



یک طلبه سیاهپوست خارجی می گفت:

مدینه رفتم یک آخوند وهابی که یا حسین و یافاطمه و یاحسن را شرک می دانند در بقیع به من

گفت: مشرک!

گفتم چرا می گویی مشرک؟!

قلمش را روی زمین انداخت. گفت: بین این قلم من است. یا حسن بلندشو قلم را به من بده.

دیدی؟! نمی تواند بلند شود! نه قدرت و نه حیات دارد و نه چیزی می شنود. گفتم قلمت را بده.

قلم را از این وهابی گرفتم و به زمین انداختم گفتم یا الله قلم را به من بده. دیدی؟! دیدی؟! خدا

هم قدرت ندارد.

مگر هرکس قدرت دارد باید نوکر تو باشد؟!!

برگرفته از کتاب درسهایی از قرآن کریم حجت الاسلام قرائتی